**جلسه نود و هفتم ۱۸/۲/۱۳۹۵**

**روایت سوم:** حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ قَدْ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّنْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَ مَنْ لَا تُقْبَلُ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ كُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُقْبَلُ شَهَادَةُ مُقْتَرِفٍ لِلذُّنُوبِ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ لَوْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَةُ الْمُقْتَرِفِينَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَاتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ لِأَنَّهُمْ هُمُ الْمَعْصُومُونَ دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ **فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ‏ ذَنْباً أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَ السَّتْرِ**

در این حدیث می­فرماید: اگر کسی را با دو چشم خود ندید که مرتکب گناه می­شود یا دو شاهد شهادت بر ارتکاب گناه او ندهند چنین فردی عادل است.

**تقریب استدلال از دو جهت است:**

**جهت اول:** از جهت فحوی ( اولویَّت ).

**توضیح:** عدالت أمر عدمی است و فسق أمر وجودی است . وقتی أمر وجودی( فسق) به شهادت دو نفر شاهد ثابت می­شود پس أمر عدمی ( عدالت) بطریق اولی ثابت می­شود . یعنی وقتی فسق یک نفر با دو شاهد ثابت می­شود بطریق اولی نفی فسق او هم بشهاده عادل ثابت می­شود.

**جهت دوم:** از جهت قول بعدم فصل است.

**توضیح:** هر کسی جرحِ شخصی را با دو شاهد ثابت می­کند قطعا بین جرح و تعدیل فرق نمی­گزارد و بین آنها فاصله ای قائل نیست لذا از باب **قول بعدم فصل** بین جرح و تعدیل حکم می­کنیم به ثبوت عدالت برای شخصی با شهادتین.

**به نظر ما هر دو راه اشکال دارد.**

اما فحوی مشکل دارد زیرا فحوی در جای است که از ملاک ضعیف به قوی قیاس کنیم مثل: **و لا تقل لهما اُفٍ** که نهی از اُف شده است لذا زدن آنها بطریق اولی منهی عنه است. اما در این جا فسق و عدالت کاملا متفاوت می­باشند . اطلاع ما بر فسقِ مردی با معاشرت انجام می­شود اما اطلاع بر عدالت مردی معاشرت لازم ندارد بلکه عدالت مرد یا به حُسن ظاهرش است و یا بوجود بیّنه است لذا شهادت شاهدان بر عدم فسق کسی ملازمه با عدالت آن شخص ندارد زیرا عدالت به بیّنه ثابت می­شود یا به حُسن ظاهر کشف می­شود و صرف این که فلانی فاسق نیست دلیل بر این نیست که عادل هست.

اما قول به عدم فصل مشکل دارد زیرا نیازمند به دلیل اعتبار است. آنچه نزد ما حجَّت است **عدم قول به** **فصل** است نه قول بعدم فصل.

{ **عدم قول بفصل** إجمال مرکب است که مَعقَد دارد یعنی محل گِره و جمع اقوال است . در جای که بر روی یک موضوع اقوال متعددی باشد و لکن بر همان موضوع در یکی از احکامش مشترک باشند این جا را معقد إجماع و عدم قول به فصل می­گویند . مثلا در معاملات صبیّ اختلاف است هر کسی معامله صبیّ را حرام می­داند نسبت به معامله یسیره حرام نمی­داند لذا می­گویند از باب عدم قول بفصل ( به اتفاق همه فقها ) معاملات صبی مطلقا باطل نیست.

**اما قول بعدم فصل** قول فرد است نه إجماع مرکب یعنی مثلا شیخ مرتضی انصاری بین قول سید مرتضی و صاحب جواهر قائل به عدم فصل است ( می­گوید این دو هیچ فرقی با هم ندارند ) }

در بحث ما نیز می­گویند بین جرح و تعدیل فرقی نیست اگر جرح با دو شاهد است تعدیل هم با دو شاهد ثابت می­شود. این از باب قول به عدم فصل است.

**حدیث چهارم:** وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ جَائِزَةٌ عَلَى أَنَّهُ اسْتَهَلَّ أَوْ بَرَزَ مَيِّتاً إِذَا سُئِلَ عَنْهَا فَعُدِّلَتْ[[1]](#footnote-1).

اگر قابله شهادت بدهد که این بچه سالم بدنیا آمده بود یا مُرده بدنیا آمده بود باید نظر او را قبول کرد. در نتیجه شهادت بر عدالت مرجعیَّت به معنی این است که باید شهادت شاهد را پزیرفت بطریق اولی

**حدیث پنجم:** در بحث استهلال است که می­فرماید با دو شاهد استهلال ثابت می­شود.

**حدیث ششم:** روایت جُبن است که دارد اگر دو شاهد شهات دهند که پنیر مایه این شیر از میته است شهادت آنها پزیرفته است . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي‏ الْجُبُنِ‏ قَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ مَيْتَةً.[[2]](#footnote-2)

**نظر استاد:** به نظر ما بیّنه حجّت است و سیره عقلاء نیز بر حجیَّت بیّنه است.

**راه سوم برای احراز عدالت مجتهد:** و بشیاع المفید للعلم ( شیاع مفید علم است)

**توضیح:**

**سوال:** شیاع چیست[[3]](#footnote-3)؟

**جواب:** فقها نوشته اند**: الشیاعُ إخبارُ جماعهٍ یفید الظن** ( جمعی خبری را بدهند که مفید ظن باشد‌)

**نکته:** شیاع نسبت حاصله بین مردم نیست. مثلا مردم نسبت می­دهند به اینکه فلانی انسان خوبی است و صلاحیَّت برای فلان کار را دارد این شیاع نیست این انتساب است.

آنچه در میان جامعه نسبت به شخصی مطرح است انتساب است و از دیدگاه فقیه صرف انتساب اثبات حکمی یا شیئی نمی­کند بلکه شیاع یک خبر است مثل خبر مستفیض و لذا گفته اند که اخبار جماعت باید به حد استفاضه برسید تا اطلاق شیاع بر آن صحیح باشد.

ما در شیاع دنبال خبر مستفیض هستیم. مثلا چند نفر خبر دهند که محمد بن مسلم مورد توجه امام صادق بوده است ضمنا تکذیبی از جمع دیگر صادر نشده باشد. مثلا در برخی روایت ها می­بینیم که شخصی مثل ابن غضائری و حسن بن فضّال داخل در شیاع مفید ظن هستند اما تکذیب دارند.

1. ۱- وسائل الشيعة / ج‏27 / 362 / 24 - باب ما تجوز شهادة النساء فيه و ما لا تجوز ..... ص : 350 [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- وسائل ج ۱۷ باب ۴۱ ابواب اطمعه مباحه [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳و هو إخبار جماعة به يغلب على الظن صدقهم. (شرح اللمعة الحجرية: ج 1 ص 278). و الشياع المثبت للأعلمية هو ما بين العلماء الذين هم بدرجة الاجتهاد أو الفضل. (عن بعض الأساتذة). [↑](#footnote-ref-3)